

درس سوم شفاعت :

قسمت اول

در این قسمت در مورد این موارد صحبت خواهد شد.

(۱) انواع شفاعت

(۲) نمونه‌های شفاعت در کتاب مقدس

(۳) آیا قدیسین و فرشتگان از وضعیت ما بر زمین آگاهند؟

انواع شفاعت

پروتستان‌ها به طور کل شفاعت طلبیدن را انکار می‌کنند، خواه از مریم مقدس، خواه از فرشتگان و خواه از قدیسین. ایشان دلیل نفی خود را بر این گفته یوحنا رسول یعنی: «شفیعی نزد پدر داریم یعنی یسوع مسیح پارسا» (اول یوحنا ۲: ۱)، و نیز کلام پولس رسول: «زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد یعنی آن انسان که مسیح یسوع است» (اول تیموتائوس ۲: ۵) قرار می‌دهند.

(۱) در حقیقت، فرقی اساسی میان شفاعت مسیح و شفاعت قدیسین وجود دارد: شفاعت مسیح

شفاعت کفاره است ...

مسیح خداوند برای آمرزش گناهان ما شفاعت می‌کند، چراکه او خود کفاره گناهان ماست که به عوض ما جریمه گناهان ما را پرداخت. پس شفاعت او به این معناست که به پدر می‌گوید: «تقصیراتشان را به حساب میاور زیرا که من گناه جمیع ایشان را بر خود نهادم». (اشعیا ۵۳: ۴-۶)

از این رو، وی همچون یک واسطه بین خدا و آدمیان ایستاده است؛ یا بهتر بگوییم، او تنها واسطه میان خدا و آدمیان است؛ او به پدر، حق اجرای عدل الهی را عطا کرد، و به مردم، آمرزش را عطا نمود، با مرگ خود که همچون کفاره گناهان ایشان بود.

مقصود یوحنا رسول نیز همین بود آنگاه که گفت: «ما اگر کسی گناهی کرد، شفیعی نزد پدر داریم یعنی یسوع مسیح پارسا. او خود کفاره گناهان ماست، و نه گناهان ما فقط، بلکه گناهان تمامی جهان نیز». (اول یوحنا ۲: ۱)

در اینجا، معنای شفاعت به عنوان کفاره بسیار واضح است. این شفاعت برای انسان گناهکار است: «اگر کسی گناهی کرد»، و این گناه نیاز به کفاره دارد. تنها کسی که توانست کفاره بدهد یسوع مسیح پارسا بود. از این رو، وی می‌تواند با خونی که برای ما ریخت، برای ما شفاعت کند.

پولس رسول نیز در نوشته‌های خود مسیح خداوند را به عنوان تنها واسطه میان خدا و آدمیان معرفی کرده و می‌گوید: «زیرا تنها یک خدا هست و بین خدا و آدمیان نیز تنها یک واسطه وجود دارد یعنی آن انسان که مسیح یسوع است. او که با دادن جان خود، بهای رهایی جمله آدمیان را پرداخت» (اول تیموتائوس ۲: ۵-۶). پس او برای ما به عنوان فدیة شفاعت می‌کند، او که با دادن جان خود، بهای تقصیرات ما را پرداخت.

این‌گونه شفاعت مطلقاً قابل انکار نیست، و تنها به مسیح نسبت داده شده است.

حال آنکه شفاعت قدیسین هیچ‌گونه ارتباطی با دادن کفاره یا فدیة ندارد. اینها شفاعت‌هایی است که قدیسین نزد خود مسیح خداوند برای ما می‌کنند.

(۲) شفاعت‌های قدیسین برای ما، تنها نشان از دعا و استغاثه ایشان بهر ماست که کاملاً با شفاعت مسیح متفاوت است

و کتاب مقدس نیز موافق این امر است، چنانکه می‌گوید: «... برای یکدیگر دعا کنید» (یعقوب ۵: ۱۶). خود قدیسین از مردم می‌خواستند تا برایشان دعا کنند. پولس رسول به تسالونیکیان می‌گوید: «... برای ما دعا کنید» (دوم تسالونیکیان ۳: ۱) و از عبرانیان نیز همین درخواست می‌شود: «برای ما دعا کنید» (عبرانیان ۱۳: ۱۸). همچنین به افسسیان می‌گوید: «در همه وقت، با همه نوع دعا و تمنا، در روح دعا کنید» (افسسیان ۶: ۱۸-۱۹). در کتاب مقدس، آیات بسیاری از درخواست دعا برای یکدیگر وجود دارد.

اگر قدیسین از ما می‌خواستند برایشان دعا کنیم، آیا بخصوص ما نباید از ایشان درخواست دعا کنیم؟

اگر ما از انسان‌هایی که هنوز در این جهان‌اند - یعنی کسانی که «همچون ما، تحت آلام» (یعقوب ۵: ۱۷)؛ این آیه در ترجمه‌های یونانی اینگونه است: «الیاس انسانی بود همچون ما تحت آلام»، اما در برخی ترجمه‌های دیگر به صورت «صاحب حواس مثل ما» یا «هم سرشت ما» نیز آمده است. جنگ نیکو را می‌جنگند - درخواست دعا می‌کنیم، آیا نباید از آنانی که جنگ را به پایان رسانده، به بهشت رفته و با مسیح زیست می‌کنند چنین درخواستی کنیم؟

آیا ایشان پس از عزیمتشان به آسمان، آنجا که در بهشت نزد خدایند، تنزل مقام یافته‌اند و از این رو روا نیست

از ایشان درخواست دعا کنیم، اما آنگاه که بر زمین بودند چنین اجازه‌ای داشتیم؟

همچنین اگر از انسان درخواست دعا می‌کنیم، امکانش نیست که از فرشتگان نیز درخواست کنیم؟

نمونه‌های شفاعت در کتاب مقدس

(۳) خدا از مردم می‌خواهد که از عادلان شفاعت بطلبند

خدا خودش شفاعت را توصیه کرده، می‌پذیرد. در اینجا تعدادی از این شفاعت‌ها را که خدا تأیید کرده، برای شما به عنوان نمونه می‌نویسم:

(الف) داستان پدر ما ابراهیم و ابی‌ملک پادشاه:

ابی‌ملک اشتباه کرده و ساره، همسر ابراهیم را گرفت و به قصر خود برد. او این کار را با وجدانی پاک انجام داد چراکه ابراهیم گفته بود که ساره خواهرش است. خداوند در رویا به ابی‌ملک ظاهر شده، او را تهدید به مرگ کرد و فرمود: «پس الان زوجه این مرد را رد کرد، زیرا که او نبی است، و برای تو دعا خواهد کرد تا زنده بمانی، و اگر او را رد نکنی، بدان که تو و هر که از آن تو باشد، هر آینه خواهید مرد». (پیدایش ۲۰: ۷)

خدا می‌توانست ابی‌ملک را به محض رد کردن ساره، بیامرزد. با این حال آمرزش و زنده ماندنش مشروط بر این شد که ابراهیم برایش دعا کند. پس خدا از ابراهیم خواست تا برای ابی‌ملک شفاعت کند و این را شرطی برای آمرزش او قرار داد.

(ب) داستان ایوب و سه دوست او (ایوب ۴۲):

به همین سان خداوند شفاعت ایوب را شرطی برای آمرزش سه دوستش قرار داد. کتاب مقدس در این رابطه می‌گوید: «یهوه ... به الیفاز تیمانی فرمود: خشم من بر تو و بر دو دوستت افروخته شده چراکه مانند خادمم ایوب از من به خوبی سخن نگفته‌اید. و اینک هفت گاو نر و هفت قوچ تدارک ببینید، و بروید و خادمم ایوب را بیابید. برای خود قربانی سوختنی تقدیم کنید، و خادمم ایوب برای شما شفاعت خواهد کرد. من به او توجه نشان خواهم داد و بر شما نشان رسوایی نخواهم زد به این سبب که مانند خادمم ایوب از من به خوبی سخن نگفته‌اید». (ایوب ۴۲: ۷، ۸)

در هر دو مورد، خداوند شخصاً با فرد خاطی سخن گفت؛ با این حال، خود مستقیماً به آنان آمرزش نداد بلکه شرط آمرزش را بر دعای قدیس قرار داد. تنها در این صورت، خاطی آمرزیده می‌شد و قدیس نزد همگان تکریم می‌گردید. خدا نه تنها چنین وساطتی را پذیرفت بلکه خود چنین امر کرد.

(ج) شفاعت ابراهیم برای سدوم:

خدا می‌توانست سدوم را بدون آگاهی دادن به ابراهیم نابود سازد. ابراهیم، به میل خود مداخله نکرد بلکه خدا وی را در این مسأله دخالت و فرصتی داد تا برای نجات مردم سدوم استغاثه کند و شفاعتش را پذیرفت. خدا

خواست که این واقعه در کتاب مقدس ثبت شود تا ابراهیم نزد مردم محترم شمرده شده و به ما نشان دهد که خدا تا چه اندازه قدیسینش را تکریم می‌دارد. کتاب مقدس می‌گوید: «و خداوند گفت: آیا آنچه را من می‌کنم از ابراهیم مخفی دارم؟». (پیدایش ۱۸: ۱۷)

بنابراین خداوند موضوع سدوم را به ابراهیم مطرح کرد و به او فرصتی داد تا برای مردم آن شفاعت کند، با این امید که در آن شهر، پنجاه یا چهل یا سی یا بیست یا ده مرد عادل پیدا شود و خداوند بخاطر آنان، تمام شهر را نابود نسازد.

این حقیقت که خداوند آن شهر را بخاطر وجود عادلانی که در آن بودند، نابود نمی‌ساخت، نه تنها مقام و شأن ابراهیم نزد خداوند، بلکه همچنین مقام آن مردان عادل را نشان می‌دهد. خداوند گفت: «اگر پنجاه عادل در شهر سدوم یابم هر آینه تمام آن مکان را به خاطر ایشان رهایی دهم... اگر چهل و پنج در آنجا یابم، آن را هلاک نکنم... به خاطر چهل آن را نکنم... اگر در آنجا سی یابم این کار را نخواهم کرد... به خاطر بیست آن را هلاک نکنم... به خاطر ده آن را هلاک نخواهم ساخت». (پیدایش ۱۸: ۲۶-۳۲)

عبارت «به خاطر» ارزشی الهیاتی داشته و نشان می‌دهد که خدا اشخاص را به خاطر دیگران نجات می‌دهد، و همچنین یک دلیل روشن از وساطت عادلان به خاطر گناهکاران است. خدا این عمل را بدون درخواست این گناهکاران انجام می‌دهد.

(د) شفاعت موسی برای قوم خود

خدا بر آن بود تا قوم خود را به خاطر پرستش گوساله طلایی هلاک کند. لیکن او مستقیماً این کار را نکرد بلکه موضوع را با موسی در میان گذاشت و به وی فرصتی برای شفاعت مردم داد و شفاعتش را پذیرفت.

همانطور که ابراهیم به خدا گفت: «حاشا از تو که مثل این کار بکنی» (پیدایش ۱۸: ۲۵)، موسی نیز به خدا گفت: «پس از شدت خشم خود برگرد، و از این قصد بدی قوم خویش، رجوع فرما. بندگان خود ابراهیم و اسحاق و اسرائیل را بیاد آور، که برای ایشان به ذات خود قسم خورده...»، سپس کتاب مقدس ادامه می‌دهد: «پس خداوند از آن بدی که گفته بود که به قوم خود برساند، رجوع فرمود». (خروج ۳۲: ۷-۱۴)

(ه) آنان که دنیا را ترک کرده‌اند تقرب بیشتری به خدا دارند

تا کنون در مورد دعاهای زندگان برای زندگان نمونه‌هایی گفته شد. درحالیکه آنان که دنیا را ترک کرده‌اند، قدرت بیشتری دارند و خدا به خاطر ایشان، مردم را آمرزش می‌دهد، حتی بدون آنکه دعا کرده باشند. پس چقدر بیشتر آنگاه که آنان دعا کنند خدا آمرزش خواهد داد.

نمونه‌ای از اینگونه شفاعت را می‌توان در آمرزش خدا به خاطر بنده‌اش داود دید. آنگاه که سلیمان گناه ورزید، خدا تصمیم گرفت او را از پادشاهی محروم سازد، اما درباره فروپاشی سلطنتش گفت: «لیکن در ایام تو این را به خاطر پدرت داود نخواهم کرد اما از دست پسرت آن را پاره خواهم کرد. ولی تمامی مملکت را پاره نخواهم کرد بلکه یک سبط را به خاطر بنده‌ام داود و به خاطر اورشلیم که برگزیده‌ام به پسر تو خواهم داد». (اول پادشاهان ۱۱: ۱۲، ۱۳)

خداوند مشابه همین فراز را به یربعام می‌گوید: «ده قسمت برای خود بگیر زیرا که بیهوه خدای اسرائیل چنین می‌گوید، اینک من مملکت را از دست سلیمان پاره می‌کنم و ده سبط به تو می‌دهم. و به خاطر بنده من، داود و به خاطر اورشلیم، شهری که از تمامی اسباط بنی اسرائیل برگزیده‌ام، یک سبط از آن او خواهد بود... لیکن تمام مملکت را از دست او نخواهم گرفت، بلکه به خاطر بنده خود داود که او را برگزیدم، از آنرو که اوامر و فرایض مرا نگاه داشته بود، او را در تمامی ایام روزهایش سرور خواهم ساخت». (اول پادشاهان ۱۱: ۳۱، ۳۲، ۳۴)

در یک باب، خداوند سه بار فراز «به خاطر بنده خود داود» را تکرار می‌کند. به همین دلیل است که مزمورنویس در دعای خود می‌گوید: «به خاطر بنده خود داود، روی مسیح خود را برگردان». (مزامیر ۱۳۲: ۱۰)

اگر داود چنین تقریبی به خدا داشت، چقدر بیشتر مریم مقدس، فرشتگان، یوحنا تعمیددهنده که بزرگتر از او از مادر زاده نشده است (متی ۱۱: ۱۱)، و شهیدان که به خاطر نام خداوند رنج کشیدند و طعم مرگ را چشیدند به خدا تقرب دارند.

پس حال که ما از دوستان خود بر زمین درخواست دعا می‌کنیم، چرا از آنان که «مثل روشنایی افلاک خواهند درخشید» (دانیال ۱۲: ۳) درخواست دعا نکنیم؟ و چرا از ایشان که جنگ نیکو را جنگیده، مسابقه را پایان رسانده و ایمان را محفوظ نگاه داشته اند (دوم تیموتائوس ۴: ۷) درخواست دعا نکنیم؟

اگر شفاعت - که یک دعاست - به عنوان وساطت تعبیر شود، و اگر هر وساطتی غیرقابل قبول است، بنابراین دعای هر شخصی به خاطر شخص دیگر غیرقابل قبول است چراکه ما تنها یک واسطه داریم!

اگر فرض کنیم که چون دعا برای دیگران، وساطت میان انسان و خداست، حال آنکه انسان می‌تواند بی‌واسطه با خدا صحبت کند، و به همین دلیل نیازی به شفاعت نیست، بنابراین رسول در گفتار خود اشتباه کرده است (حاشا) که: «برای یکدیگر دعا کنید!» (یعقوب ۵: ۱۶)

اگر چنین باشد، دعا به خاطر دیگران که در کتاب مقدس بدان اشاره شده، بی‌فایده و در تضاد با محبت الهی است!

از آنجا که خدا انسانها را دوست دارد، به دعای دیگران برای یادآوری محبت پدرانه به فرزندان نیاز ندارد!

کسانی که چنین می‌اندیشند، نقشه الهی را آن زمان که خدا به ابی‌ملک فرمود تا از ابراهیم درخواست دعا کند (پیدایش ۲۰: ۷) و نیز آنگاه که از دوستان ایوب خواست تا از ایوب درخواست دعا کنند، درک نکرده‌اند.

دعای مردم برای یکدیگر (چه در جسم باشند و چه دنیا را ترک گفته باشند) شهادتی است از محبت متقابل که در بین انسانها وجود دارد؛ اثباتی بر این اعتقاد که آنان که این جهان را ترک کرده‌اند، هنوز زنده‌اند و دعاهایشان مقبول خداست تا مقدسان نزد خدا جلال یابند.

خدا چنین شفاعتی را به نفع مردم پذیرفته است و چنین شفاعتی، پلی میان ساکنان آسمان و ساکنان زمین پدید می‌آورد. آسمان دیگر مکانی نامعلوم و مخوف برای انسانها نیست زیرا آنان به عمل و محبت روح مقدسین ایمان می‌آورند.

آیا قدیسین و فرشتگان از وضعیت ما بر زمین آگاهند؟

آیا روح قدیسین از مشکلات ما آگاهند؟ آیا دعاهای ما به ایشان می‌رسد؟ ما جواب مثبت می‌دهیم. به دلایل زیر:

(الف) شکی نیست که معرفت آسمان، فرای معرفت زمین است. جای بسی تعجب است که برخی می‌پرسند: آیا قدیسین در آسمان از وضعیت و دعاهای ما بر زمین آگاهند؟

پولس رسول پاسخ می‌دهد: «آنچه اکنون می‌بینیم، چون تصویری محو است در آینه؛ اما زمانی خواهد رسید که روبرو خواهیم دید. اکنون شناخت من جزئی است، اما زمانی فراخواهد رسید که به کمال خواهیم شناخت، چنانکه به کمال نیز شناخته شده‌ام». (اول قرنثیان ۱۳: ۱۲)

بنابراین در دنیای آتی، بر شناخت ما افزوده و رازهای بسیاری بر ما آشکار خواهد شد، در آن زمان که این بدن را، که روح را در خود حبس کرده، در آوریم. در آنجا معرفت روح گسترش یافته و از مرتبه معرفت محدود فراتر رفته و به مرتبه والاتری می‌رود. همچنین معرفت الهی نیز بر این معرفت افزوده می‌شود، یعنی هر معرفتی که در حوزه مکاشفه الهی باشد.

(ب) معرفت فرشتگان، در کلام خداوند آشکار است: «...برای یک گناهکار که توبه می‌کند، جشن و سرور

عظیمتری در آسمان برپا می‌شود تا برای نود و نه پارسا که نیاز به توبه دارند». (لوقا ۱۵: ۱۰)

این بدان معناست که اخبار مربوط به زمین به اهل آسمان می‌رسد، خواه فرشتگان خواه مقدسین. آنان می‌دانند چه کس توبه می‌کند و چه کسی نیاز به توبه دارد، و با توبه یک گناهکار وجد و شادی می‌نمایند. اگر ایشان از وضعیت اهل زمین آگاه نباشند، چگونه می‌توانند شادی کنند.

(ج) فرشتگان دعاهای ما را می شنوند زیرا آنها را به پیش تخت خدا می برند.

فرازهای متعددی در تأیید این سخن، در کتاب مکاشفه وجود دارد. نوشته شده که: «و فرشته‌ای دیگر آمد که بخورسوزی از طلا با خود داشت، و پیش مذبح ایستاد. به او بخور بسیار داده شد تا آن را با دعاهای همه مقدسان بر مذبح طلایی پیش تخت تقدیم کند. دود بخور با دعاهای مقدسان از دستهای آن فرشته تا به پیشگاه خدا بالا رفت» (مکاشفه ۸: ۳، ۴). در این فراز، مشاهده می‌کنیم که دعاهای مقدسان از دستهای فرشته و بخور سوز به پیشگاه خدا بالا می‌رود. پس چگونه ممکن است که فرشتگان از دعاهای ما آگاه نباشند؟

همچنین، آن بیست و چهار پیر از دعاهای ما آگاهند و آنها را به پیش خدا می‌برند. در کتاب مکاشفه نوشته شده است:

«...آن بیست و چهار پیر پیش پای بره بر خاک افتادند. آنها هر یک چنگی در دست داشتند و جامی زرین آکنده از بخوری که همان دعاهای مقدسان است» (مکاشفه ۵: ۸). این نشان می‌دهد که آنان از دعاهای مقدسان آگاهی داشته‌اند.

همچنین اند «فرشتگان کودکان» که خداوند درباره‌شان می‌فرماید: «آگاه باشید که هیچیک از این کوچکان را تحقیر نکنید، زیرا به شما می‌گویم که فرشتگان ایشان در آسمان همیشه روی پدر مرا که در آسمان است، می‌بینند». (متی ۱۸: ۱۰)

(د) داستان ابراهیم، مرد توانگر و ایلعادر فقیر (لوقا ۱۶)

پدر ما ابراهیم به مرد توانگر گفت: «ای فرزند، به یاد آر که تو در زندگی، از هر چیز خوب بهره‌مند شدی، حال آنکه چیزهای بد نصیب ایلعادر شد» (لوقا ۱۶: ۲۵). چگونه پدر ما ابراهیم، از آن «چیزهای بد» که نصیب ایلعادر فقیر شد اطلاع یافت؟ وی چگونه از آن چیزهای خوب که نصیب مرد توانگر شد آگاهی یافت؟ نیز، چگونه فهمید که بستگان مرد توانگر «موسی و انبیا را دارند»، درحالیکه او صدها سال پیش از موسی و سایر پیامبران دنیا را ترک گفته بود؟ وی چگونه از همه این‌ها آگاهی داشت؟ چطور ممکن بود ابراهیم که خداوند ما گفت: «پدر شما ابراهیم شادی می‌کرد که روز مرا ببیند؛ و آن را دید و شادمان شد» (یوحنا ۸: ۵۶)، آگاه نباشد؟

(ه) یک شهادت از نفوس شهیدان

یوحنا قدیس در کتاب مکاشفه می‌نویسد: «و هنگامی که مهر پنجم را گشود، زیر مذبح، نفوس کسانی را دیدم که در راه کلام خدا و شهادتی که داشتند، کشته شده بودند. اینان بانگ بلند برداشتند که: ای سرور مقتدر، ای قدوس، ای برحق، تا به کی از داوری زمینیان و گرفتن انتقام خون ما از آنان باز می‌ایستی؟ آنگاه به هر یک از آن نفوس، ردایی سفید داده شد و به آنان گفته شد که پاسی دیگر بیارامند تا شمار هم‌ردیفان و برادرانشان که می‌باید

چون آنان کشته شوند، کامل گردد» (مکاشفه ۶: ۹-۱۱). بنابراین شهیدان می‌دانند که پس از مرگشان، هنوز خداوند انتقام خونشان را نگرفته است. ایشان با بانگ بلند نزد خدا فریاد برآورده می‌گویند: «تا به کی به شریر اجازه می‌دهی تا بر زمین حکومت کند؟ تا به کی می‌خواهی اجازه دهی قوی هیکلان فرزندان را نابود سازند؟» آنان چگونه از تمام اینها باخبرند؟ آنان همه این‌ها را می‌دانند و نیز هنگامی که شمار همردیفانشان کامل شود نیز خواهند دانست.

(و) داستانی شگفت‌انگیز در رابطه با ایلای نبی (دوم تواریخ ۲۱)

در کتاب دوم تواریخ نوشته شده که یهورام پادشاه تمام برادران خود را کشت، همانند آخاب پادشاه رفتار نمود، مکانهای بلند در کوههای یهودا ساخت، ساکنان اورشلیم را به زنا کردن وادار کرد و یهودا را گمراه نمود.

آنگاه نامه‌ای از ایلای نبی، که سال‌ها پیش دنیا را ترک کرده و به آسمان رفته بود، بدو رسید.

در نامه نوشته شده بود: «یهوه، خدای پدرت یهوشافاط و به طریقهای آسا پادشاه یهودا سلوک نمودی، بلکه به طریق پادشاهان اسرائیل رفتار نموده، یهودا و ساکنان اورشلیم را اغوا نمودی که موافق زناکاری خاندان آخاب مرتکب زنا بشوند و برادران خویش را نیز از خاندان پدرت که از تو نیکوتر بودند به قتل رساندی. همانا خداوند قومت و پسرانت و زنان و تمامی اموالت را به بلای عظیم مبتلا خواهد ساخت». (دوم تواریخ ۲۱: ۱۲-۱۴)

ایلای نبی پس از رحلتش چگونه مخبر شد که بر زمین چه می‌گذرد؟ و چگونه نامه خود را به یهورام فرستاد؟